

### هر تجاوزی جنگ نیست!

تجاوز بد است ولی هر جنگی هم از طرف هر کسی تجاوز نیست، ممکن است تجاوز باشد و ممکن است جوابگویی به تجاوز باشد، چون جواب تجاوز را گاهی باید با زور داد یعنی راهی غیر از زور برای جواب دادن به تجاوز نیست.

### آیا تقاضای کمک کرد لازم است؟

آیا مظلوم اگر تقاضای کمک کرد؛ کمک کردن بر ما واجب یا جایز است، یا حتی اگر تقاضای کمک هم نکند بر ما جایز بلکه واجب است؟ اسلامی می گوید؛ لزومی ندارد تقاضای کمک کند؛ همین قدر که در واقع این مظلوم، مظلوم باشد که این ظلم یک سد و مانعی در برار سعادت او بوجود آورده است؛ باید به کمک او رفت.

### جنگهای صدر اسلام

مسلمین که می آمدند بچنگند می گفتند: ما با توده های مردم جنگی نداریم، با حکومت ها می جنگیم برای اینکه توده ها را از ذلت و بردگی این حکومت ها نجات دهیم.

یک وقت است مثلاً ما به مردمی می گوییم که بیا بیاید رسم و عادت مخصوص ما را بپذیرید. ممکن است بگویند چرا ما رسم شما را بپذیریم؟ رسم خودمان را می پذیریم. اما یک وقت می گوییم بیا بیاید این چیزی را بپذیرید که نه مال ما و نه مال شما، بلکه برای همه است. خدایی خدای همه مان را بپذیریم.

فرمود: «... تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» -

آل عمران ۶۴

### اسلام و صلح

دین البته باید طرفدار صلح باشد؛ قرآن هم می گوید: «وَالصَّلَاحُ خَيْرٌ...» نساء ۱۲۸؛ اما در آنجا که طرف حاضر به همزیستی شرافتمندانه (صلح) نیست و به حکم اینکه ظالم است می خواهد به شکلی شرافت انسانی را پایمال کند ما اگر تسلیم بشویم ذلت را متحمل شده ایم.

**اسلام می گوید:** صلح، در صورتی که طرف آماده و موافق با صلح باشد؛ اما جنگ، در صورتی که طرف می خواهد بچنگد.

## جنگ یا تجاوز

آیا جنگ مطلقاً بد است، حتی در مقام دفاع از یک حق؟ پس باید مورد و منظور جنگ را به دست آورد. یک وقت است که جنگ تهاجم است، یعنی فرد یا ملتی چشم طمع به حقوق دیگران مثلاً به سرزمینی دیگر می‌دوزد، چشم طمع به ثروت مردمی دیگر می‌دوزد و یا اینکه تحت تاثیر جاه طلبی و برتری طلبی ادعا می‌کند که نژاد من فوق همه نژادها است و باید بر همه حکومت کند.

این هدفها هدفهای نادرست است. جنگی که به خاطر تصاحب سرزمین یا ثروت مردمی باشد و یا به خاطر تحقیر مردمی؛ این را می‌گویند «تهاجم» و این جنگ مسلماً بد است.

## جنگ دفاعی

اگر جنگی برای دفع تهاجم باشد؛ دیگری به سرزمین ما تهاجم کرده است، به مال و ثروت ما چشم دوخته است، به حریت و آزادی و آقایی ما چشم دوخته و میخواهد آن را سلب کند و آقایی خود را به ما تحمیل کند. اینجا دین چه باید بگوید؟ آیا باید بگوید که جنگ مطلقاً بد است؟! ما طرفدار صلحیم؟! این سخن مسخره است!

حریف دارد با ما می‌جنگد و ما با کسی که به ما تهاجم کرده نجنگیم به بهانه صلح؟! **این صلح نیست، تسلیم است!**  
**این معنایش این است که ما طرفدار ذلت هستیم و نه صلح!**

## فرق اسلام و مسیحیت

می‌گویند مسیحیت این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در آن نیست. اما ما می‌گوییم اسلام این افتخار را دارد.

مسیحیت که جهاد ندارد چون هیچ چیز ندارد تا قانون جهاد هم داشته باشد. در مسیحیت که چیزی نیست؛ چهارتا دستور اخلاقی است. این که دیگر جهاد نمی‌خواهد. اما اسلام آمده است تا جامعه تشکیل بدهد.

مسیحیت دایره اش محدود است اما اسلام دایره اش وسیع است. اسلام تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد، قانون اجتماعی دارد، قانون اقتصادی دارد، قانون سیاسی دارد. آمده برای تشکیل جامعه و دولت، چطور می‌تواند ارتش نداشته باشد؟!

## اسلام و صلح

دین البته باید طرفدار صلح باشد؛ قرآن هم می‌گوید: «وَ الصَّلْحُ خَيْرٌ..» نساء ۱۲۸؛ اما در آنجا که طرف حاضر به همزیستی شرافتمندانه (صلح) نیست و به حکم اینکه ظالم است می‌خواهد به شکلی شرافت انسانی را پایمال کند ما اگر تسلیم بشویم ذلت را متحمل شده ایم.

**اسلام می‌گوید:** صلح، در صورتی که طرف آماده و موافق با صلح باشد؛ اما جنگ، در صورتی که طرف می‌خواهد بجنجد.

### قاعده مطلق و مقید

یک فرمان و یک قانون (ولو قوانین بشری از طرف یک آمر بشری) ممکن است در یکجا مطلق بیان شود و در جای دیگر همین قانون مقید بیان بشود و ما می‌دانیم که صادر کننده این فرمان و یا جاعل این قانون از هر دو یک مقصود دارد. حالا آیا باید آن مطلق را بگیریم و بعد بگوییم این مقید که ذکر شده به یک علت خاصی بوده است یا اینکه آن مطلق را حمل بر این مقید بکنیم، یعنی مقید را بگیریم؟

**قاعده اقتضا می‌کند که مطلق را حمل بر مقید بکنیم؛ یعنی بگوییم آنجا هم که مطلق را ذکر کرده مقصود همین مقید بوده است.**

### مطلق و مقید در آیات جهاد

در قرآن یکجا مثلا داریم: «فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ...» این مردمی که به خدا و به هیچ دین حقی ایمان ندارند، با اینها بجنگید. ولی در آیه دیگر داریم: «وَفَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» - بقره ۱۹۰ با آنان که با شما می‌جنگند بجنگید.

**مطلق را باید حمل بر مقید کرد و با کمک آیات دیگری که در قرآن داریم که موارد مشروعیت جهاد را ذکر می‌کند می‌فهمیم که مقصود مطلق نیست. موارد مشروعیت جهاد کجاست؟** مثلا از جمله این است که آن طرف بخواهد با شما بجنگد و یا یک قومی را تحت ظلم و شکنجه خودش قرار داده باشد و... باید همه آیات مربوط به جهاد را جمع کنیم و روی هم بریزیم و ببینیم چه از اینها در می‌آید.

### فلسفه و هدف جهاد

اسلام جهاد را برای چه وضع کرده است؟ از جمله مواردی که مسیحیان فوق العاده علیه اسلام تبلیغ می‌کنند، همین است. می‌گویند اولاً چرا چنین ماده قانونی در دین اسلام وجود دارد و ثانیاً جهاد با اصل عمومی آزادی عقیده مغایرت دارد و تمامی جهادهای اسلام، تحمیل عقیده بوده و اسلام به زور تحمیل شده است!

### مشروعیت جنگ

مسئله اول درباره اصل مشروعیت جهاد است. آیا صحیح است در متن یک دین و قانون آن، جنگ وجود داشته باشد؟ معترض می‌گوید: نه. دین همیشه باید مخالف بدیها باشد، پس باید مخالف جنگ یعنی طرفدار صلح باشد.

مسیحیها اینجور تبلیغ می‌کنند ولی این حرف سست و بی اساس است.

## لا اكراه فى الدين

در كار دين اجبار وجود ندارد. مى فرمايد: «اذعْ إِلَى

سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ..» - نحل ۱۲۵

مردم را بخوان به سوى پروردگارت. با چه؟ با زور؟  
با شمشير؟ نه؛ با حكمت، منطق، برهان و با موعظه  
نيك.

و مى فرمايد: « وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ

فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ..» - كهف ۲۹

هر كه دلش مى خواهد ايمان بياورد؛ هر كس هم  
دلش نمى خواهد كافر باشد. پس ايمان و كفر  
اختيارى است و اجبارى در كار نيست.

پس اسلام نمى گويد بايد به زور اينها را وارد اسلام  
كرد! اين آيات مى گويد كه هدف اسلام از جهاد،  
اجبار به اختيار اسلام نيست.

## صلح و سازش

بطور كلى اسلام به مساله صلح اهميت مى دهد:

- «..الصَّلْحُ خَيْرٌ..» - نساء ۱۲۸

- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ

كَأَفْقَةٍ..» - بقره ۲۰۸

- «.. فَمَنْ اغْتَرَلَوْكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا

إِلَيْكُمْ السَّلْمَ..» - انفال ۶۱

## حقوق انسانيت

آيا چيزى كه دفاع از آن مشروع است منحصر است  
به اينكه حقوق خودى يك فرد و يا حقوق خودى  
يك ملت از ميان برود؟! يا برخى امور كه جزء  
حقوق انسانيت است را نيز شامل مى شود؟

اگر حق انسانيت در يك موردى مورد تهاجم قرار

بگيرد جنگيدن به عنوان دفاع از حقوق

انسانيت مطرح مى شود و كسى نمى تواند بگويد  
به من چه! اين حرف درستي نيست.

ملاك تقدس دفاع؛ دفاع از حق است و چه فرقى

است ميان حق فردى و حق عمومى و انسانى؟! انسانى؟

بلكه حقوق انسانى مقدستر است.

## امر به معروف مصداق دفاع از حقوق انسانى

ممکن است كسى از نظر شخص خودش، مورد  
تجاوز قرار نگیرد، خيلى هم محترم باشد و از نظر  
حقوق مادى ملت هم مورد تجاوز قرار نگرفته باشد

**اما از نظر ايده هاى انسانى حقى مورد**

**تجاوز قرار گرفته باشد.**

كسى كه امر به معروف و نهى از منكر مى كند؛ از

چه دارد دفاع مى كند؟ از حق شخص خودش؟! از

حق اجتماع؟! نه، به حق مادى مربوط نيست. از

يك حق معنوى كه به انسانها تعلق دارد دفاع مى

كند و چون دفاع از حقوق انسانها است در

نتيجه مقدس است.